

انگیزه‌های یکدیگر در این راستا آگاه هستیم. علیرغم اینکه هدفهای بریتانیا و روسیه در ایران با هم کلاً در تضاد می‌باشد ولی برای هردو قدرت بهتر است که در این مورد باهم کنار بیایند... و مسائل را بدون دخالت دادن کشور ثالثی بین خود حل و فصل کنند... بعلاوه چراما نباید اقدامات خود را مشترکاً انجام دهیم... وقت آن رسیده است که بالاخره هردو دولت خود را از شیوهٔ اختلال در کار یکدیگر رها ساخته و اوضاع موجود را بدون شرکت دادن رویا و تخیل مورد بررسی قرار دهند... آسیا برای هردو دولت باندازه کافی بزرگ و ارزشمند می‌باشد...»^{۸۵}.

نشریه نوویه ورمیا با ارائه طریق دیگری چنین ادامه می‌دهد:

«نفوذ روسیه در ایران باید کماکان مستحکم و استوار باقی بماند چون خطرات محسوسی جنوب ایران را تهدید می‌کند. آلمانی‌ها از راه غرب درحال رخنه در ایران هستند و انگلیس هم در شرق از طریق بلوچستان درحال پیشروی است. ما نخواهیم پذیرفت که بعد از آسیای صغیر این کشور که برای ما بسیار اهمیت دارد، سرانجام بین انگلیس و آلمان تقسیم شود...»^{۸۶}.

همین نشریه در وقت دیگری چنین می‌نویسد:

«... آلمان درحال گسترش نفوذ خود در آسیای صغیر است و از آنجا در صدد یافتن راهی برای رسیدن به نواحی اقیانوس هند می‌باشد. پیروزی آلمان در اجرای این برنامه در وضع سیاسی خاور نزدیک یک دگرگونی گسترده را موجب خواهد شد و طبیعی است که ما نمی‌توانیم در برابر آن بی‌تفاوت بمانیم... آلمانی‌ها قصد دارند جا پای محکمی در خاور نزدیک به دست آورند و امیدوارند که بتوانند خط راه‌آهنی برای حمل و نقل محمولات بین‌المللی شرق-غرب احداث نمایند... ما روسها نباید در موقعیت‌های نخستین خود باقی بمانیم، بلکه باید منطقهٔ نفوذ خود را به اراضی آسیای صغیر گسترش داده آن را تقویت کنیم...»

برای نیل به این هدف باید توجه اصلی خود را به ایران معطوف سازیم... لذا باید شیوهٔ پذیرا-مانع خود را کنار بگذاریم...»^{۸۷}.

بنا به عقیدهٔ جراید هامبورگر ناخبریشتن و مونشنر آگماینه تسایتونگ برنامه روسیه گسترش نفوذ خود در مناطق خلیج فارس بود و بهمین منظور ارتش ایران زیر نظر افسران روسی مورد بازسازی قرار گرفت^{۸۸} و بالاخره روسیه درصدد بیرون‌راندن اجباری بریتانیا از ایران بود و بدیهی است هنگامی که طرح‌های احداث راه‌آهن روسیه برای ایران تکمیل می‌شد، ایران کاملاً تحت کنترل و نظارت روس‌ها درمی‌آمد.

در سراسر سال ۱۹۰۱ اخبار مربوط به اقدامات موزیانه و پنهانی روسیه در جراید آلمان منتشر می‌شد. گزارش نمونه‌یی از این گزارش‌ها را مونشنر آگماینه تسایتونگ درج کرد:

«روسیه فعال است و هدفش رخنه و نفوذ در مناطق جنوبی ایران، آن هم در قلب قلمرو نفوذ سابق بریتانیا می‌باشد و این هدف بیش از همیشه روشن و واضح شده است... روسیه مناطق تجاری خود را در قلمرو انحصاری انگلیس در جنوب از دو جهت گسترش داده است و باین ترتیب کالاهای روسی هرچه بیشتر در مراکز بازرگانی عمده در شیراز و اصفهان بچشم می‌خورد و برای همین است که کنسولگری روسیه سه سال پیش در اصفهان تأسیس شد و اینک نیز شدیداً فعالیت می‌کند. منافع انگلیس در این مناطق به حداقل رسیده و ارتباط مستقیم روسیه با خلیج فارس ضربهٔ محکمی بر تجارت بریتانیا وارد خواهد کرد...»^{۸۹}.

همین روزنامه در مارس ۱۹۰۱ خاطر نشان ساخت که بانک استقراضی روسیه در تمام شهرهایی که از نظر تجاری اهمیت دارند شعبه

ه. ظاهراً منظور نویسنده تشکیل بریگاد قزاق بفرماندهی افسران روسی می‌باشد-م.

باز کرده و در نتیجه رقابت جدی و سختی بین این بانک و بانک شاهنشاهی ایران بوجود آمده است.^{۹۰}

اما در برلین بولوا اعلام کرد که سیاست محتاطانه آلمان در مقابل روسیه و انگلستان در ایران «تنها سیاستی است که منافع ما را تأمین خواهد کرد» و در گزارشی که برای ویلهلم دوم تهیه کرد «سیاست بی طرفانه، گوش بزننگ و محتاطانه در ایران و چین در قبال دو قدرت» را ستود و خاطر نشان ساخت که «به نفع ما نیست که برای حفظ انگلستان خود را به خطر بیندازیم!». ^{۹۱} بولو در این مورد به گزارش اکارد شتاین (Echardstein) سفیر آلمان در لندن استناد می‌کرد که در آن از وجود اضطراب و اختلاف بر سر فعالیت‌های روسیه خبر می‌داد. «احتمال درگیری و تصادم بین انگلستان و روسیه قوت گرفته و توجه همگان به این نظر معطوف گشته است که آلمان را در مسئله خلیج فارس درگیر نمایند».

ویلهلم دوم در اینجا یعنی حاشیه گزارش بولو با خط درهم و برهمی نوشت:

«نه، و سه بار نه!»^{۹۲}

در فوریه ۱۹۰۱ کنت رکس از ورود سفیر جدید انگلستان، سر آرتور هاردینگ (Sir Arthur Hardinge) به تهران خبر داد. رکس پیش بینی می‌کرد که هاردینگ در اعاده حیثیت کشور خود با مشکلات و موانع زیادی روبرو خواهد شد و اظهار امیدواری می‌کرد که چون چشم انداز این قضیه برای انگلستان بسیار تیره است، وی یعنی هاردینگ زیاد خود را در این امر درگیر نخواهد کرد.

۵۰ یعنی به نفع آلمان نیست که برای حفظ منافع انگلستان، خود را با روسیه درگیر سازد - م.

اما بولو خیلی تند به وی پاسخ داد:

«ضعف و انعطاف بریتانیا در ایران به نفع آلمان تمام نخواهد شد... شما باید با کمال قدرت سفیر انگلیس را تشویق کنید که در برابر گسترش نفوذ روسیه ایستادگی نماید، البته نه اینکه او را کاملاً علیه روسیه بشورانید و این مطلوب ما است که روسیه در برابر انگلستان بایستد تا حکومت ایران در وضع دشواری قرار گیرد.»^{۹۳}

برای نخستین بار، روزنامه هامبورگ ناخبر شدن خطرات احداث راه آهن را برشمرد. این روزنامه که بطور سنتی از روسیه حمایت می‌کرد، این بار بلندگوی «خط بیسمارک» در سیاست خارجی شد و معتقد بود که سیاست‌های بیسمارکی هنوز سرزنده و عملی است:

«در آلمان، با نگرانی این امر را دنبال می‌کنیم که چگونه دولت آلمان نفوذ خود را برای تحقق برنامه‌های افراد خصوصی در عثمانی، آنهم بدون در نظر داشتن و تأمین منافع ملی ملموس، بکار می‌برد و این عمل تنها به عدم اعتماد روسیه به ما کمک خواهد کرد و موجب خواهد شد که این کشور یعنی روسیه به انگلستان متمایل شود. احداث راه آهن در عثمانی، بویژه احداث راه آهن بغداد سبب می‌شود که حکومت روسیه سیاست آلمان را با بی اعتمادی و تردید دنبال نماید. از نظر منافع ملی آلمان هیچ دلیلی برای احداث و توسعه این خط آهن وجود ندارد... و از هر جهت که باین موضوع بنگریم درمی‌یابیم که ساختمان این خط آهن تنها به منافع انگلستان کمک خواهد کرد نه به منافع و مصالح آلمان...»^{۹۴}

در ماه اوت همین روزنامه با انتقاد از «مقالات غیر عادی» روزنامه نوویه ورمیا قدری مفصل‌تر به مسئله احداث خط آهن بغداد و تهدید تجارت انگلستان توسط آلمان پرداخت.^{۹۵} در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۱۹۰۱ اندک بحرانی بر سر ایستگاه

پایانی راه آهن بغداد در کویت، واقع در رأس خلیج فارس پدید آمد. آلمان به عثمانی فشار می آورد تا این کشور سلطه و حاکمیت خود را در کویت مجدداً مستقر نماید. ادعای عثمانی در بهترین صور خویش بسیار مبهم و تاریک بود.

هنگامی که احمد فوزی پاشا، فرمانده ارتش ششم عثمانی در بصره برای پیاده کردن نیرو از یک رزم ناو به خاک کویت کوشش می کرد، یک قایق توپدار انگلیسی فوراً سد راه او گردید. بریتانیای کبیر ادعا می کرد که براساس قرارداد منعقد شده در ۱۸۹۸ توسط لرد کرزن روابط ویژه ای با کویت برقرار کرده است. مونسر آگماینه تسایتونگ با دریافت این خبر اعلام کرد که «در آلمان، دلیل قاطعی برای دنبال کردن دقیق فعالیت های انگلستان در خلیج فارس در دست داریم و هرگاه، این کار را نکنیم، تمام زحمات ما در این نواحی بی حاصل خواهد ماند، آنهم درست در زمانی که کلیه تلاش های خود را در راه احداث راه آهن بغداد مصروف داشته ایم».^{۹۶}

روزنامه مونسر آگماینه در سرمقاله دوم اکتبر خود اخطار جدیدی کرد:

«کویت بندری است که در فاصله کوتاهی از راه آهن بغداد قرار دارد و این راه آهن بدست اتحادی از شرکت های آلمانی و با سرمایه آلمان ساخته خواهد شد. پس از خاتمه احداث، این راه آهن به عنوان مرکزی تجاری از اهمیت و اعتبار فوق العاده ای برخوردار خواهد بود. هرگاه این بندر تحت حاکمیت سلطان عثمانی باقی بماند، تجارت عموماً و تجارت آلمان خصوصاً آزادانه گسترش خواهد یافت و اگر انگلستان کویت را تحت کنترل خود درآورد، این امر از لحاظ گسترش منافع اقتصادی ما در کویت و یا در اراضی همجوار آن موانع زیادی را بوجود خواهد آورد، بطوریکه انتظارات ما از احداث این راه آهن مطمئناً

نقش بر آب خواهد شد...^{۹۷}».

هنگامی که عثمانی در مقابل انگلیس تسلیم شد و نیروهای خود را از کویت فرا خواند، هامبورگر ناخریشتن از اینکه وضع به حال عادی بازگشته است احساس شادمانی می کرد و نشریه فلاحتی محافظه کار تاگزتسایتونگ (Tageszeitung) چاپ برلین نیز هامبورگر ناخریشتن را بسبب هماهنگی مطالب آن^{۹۸} با نظرات خود ستود اما وقتی روزنامه «تایمز» و «دیلی اکسپرس» و «دیلی گرافیک»، آلمان را متهم کردند که درصدد دست یابی به کویت بوده است، نشریه کولنیشه تسایتونگ و مونسر آگماینه بلافاصله لحن خود را تغییر داده اعلام داشتند که آلمان کوچکترین قصدی برای دستیابی به این بندر نداشته و هرگز طرحی هم برای مداخله در مناقشات این نواحی تهیه نکرده و حتی عامل محرک نیز نبوده است.^{۹۹}

پس از فروکش کردن بحران کویت یک نفر روزنامه نگار موسوم به رودلف واگنر (Rudolf Wagner) که تمایلات امپریالیستی داشت، طی یادداشتی در نشریه دویچه کلوئیال تسایتونگ اعلام کرد:

«خوشبختانه کویت یکبار دیگر از خطر انضمام به انگلیس رهائی یافت. انگلستان از سالها پیش دنبال بهانه مناسبی می گشت که این بندر با ارزش را تصاحب نماید... امتیاز احداث راه آهن بغداد که کویت نقطه پایانی آن می باشد مدت ها است که اعطاء گردیده و مردان ذینفوذ لندن دیگر نمی توانند از نگرانی و تشویش دمی بیسایند... و از این روی، مسئله تملک کویت به صورت امر حادی درآمده است و انگلستان بناچار دنبال مستمسکی برای انضمام این سرزمین به امپراطوری خود می گشت چون پیش بینی می کرد که آلمان با در دست داشتن امتیاز خط آهن بغداد، حق مسلمی به این سرزمین پیدا خواهد

کرد... اگر کویت بدامن انگلیس بیفتد، ما ناگزیر هستیم که برای همیشه طرح احداث راه آهن بغداد و آنچه را که باین طرح مرتبط می باشد دفن کنیم. (Videant Consules!)

روزنامه نگار دیگری بنام آلبرشت ویرت نقشه های دیگر انگلستان را برای خنثی کردن طرح های آلمان برملا کرد. این طرح ها عبارت بود از: مسلح کردن بختیاری ها، لرها و قبایل عرب بنی لام Bani Lam که تمام این قبایل بدوی در حاشیه مرزی ایران و عثمانی در خاک ایران زندگی می کنند. انگلستان این قبایل را مسلح کرده تا بهتر بتواند بوسیله آنان جلوی احداث و گسترش راه آهن بغداد را بگیرد، تا از این راه این خط آهن به خوزستان راه نیابد و از این گذشته شرکت های تأسیساتی خط آهن در انگلیس نقشه احداث یک رشته خط آهن «از مدیترانه تا جنوب ایران» را تنظیم کرده اند، صرفاً برای اینکه در برابر احداث خط آهن بغداد سدّ ایجاد نمایند.^{۱۱} پل روهرباخ (Paul Rohrbach) نویسنده و سیاح دیگری از تأسیس فوری کنسولگری آلمان در شهرهای کرانه خلیج شدت دفاع می کرد، (البته در قالب این جملات که: «باید دانست کشوری که نماینده رسمی داشته باشد... در مقابل شرقی ها به مسافران آلمانی اطمینان بیشتری می دهد». این نویسنده خاطرنشان می ساخت که انحصار کشتی رانی انگلیس را در خلیج باید درهم شکست و آلمان باید برای خرید آشکار یک خط آهن کشتی رانی از انگلیس کوشش کرده و تجارت آلمان را در کلیه نقاط ایران تعمیم و گسترش دهد.»^{۱۲}

در طول سال ۱۹۰۲، فعالیت برجسته سیاسی در ایران صورت نگرفت و بیشتر این فعالیت ها شامل مقالات و گزارش هایی بود که در جراید منتشر می شد. بسیاری از این مقالات به طور عمده توسط منتقدان و استراتژیست هایی نوشته می شد که در صندلی راحتی لمیده و مسائلی

را در ارتباط با ایران، خط آهن بغداد و اقدامات روسیه و انگلستان تجزیه و تحلیل می کردند.^{۱۳} با آنکه روابط آلمان با انگلیس پس از بحران کویت بحال عادی بازگشت، معهدا روابط آلمان با روسیه بر سر ایران هنوز التیام نیافته بود، زیرا روسها بیم داشتند که احداث راه آهن بغداد به آلمان امکان دهد که تجارت روسیه را دچار نقصان نماید و از سوی دیگر آلمان ها از این هراس داشتند که روسیه نقشه های آلمان را نقش بر آب کرده در نتیجه این کشور نه تنها موفق به ساختن خط آهن نشود بلکه توسعه تجارت آنان با ایران نیز دچار لطمه شود. مونسشر آگماینه تسایتونگ پیش بینی سرهنگ یات (Yate) را در «مجله امپراطوری» (Empire Review) منعکس کرد: «رقابتی که میان سه قدرت انگلستان، روسیه و آلمان در خلیج فارس در گرفته است بزودی به صورت یک مسئله حادّ در سیاست جهانی در خواهد آمد. مسابقه بر سر احداث خط آهن این چنین شکل گرفته است: آلمان درصدد احداث خط آهنی از آسیای صغیر است، انگلستان نیز در حال کشیدن خط آهنی از هند می باشد و روسیه هم طرحی برای احداث خط آهنی از جلفا تا عشق آباد تنظیم کرده است». یات سرانجام از نیروی دریائی انگلیس خواست تا ضمن کنترل خلیج فارس، حمل و نقل محمولات کشورهای دیگر را در این منطقه آزاد گذارد. روزنامه مونیخ (Munich) نوشت: «این نظر طبعاً برداشت خوش بینانه ای (کنترل خلیج — م) است که حکومت بریتانیا می خواهد آن را بدون مشارکت دیگران پیاده کند ولی معلوم نیست که تا چه حدّ امید موفقیت داشته باشد.»^{۱۴}

روزنامه هامبورگر ناخريشتن با نظر اکثریت صاحب نظران در این مورد مخالف بود و مجدداً به خوانندگان خود و همچنین دولت آلمان علیه خطرات درگیری در ترکیه و ایران هشدار می داد.

اهمیت ایران برای انگلستان بلحاظ مرزهای طولانی این کشور با

هند و سواحل گسترده آن می باشد... روسیه از دیر زمان که می توانست بازرگانی انگلستان را در شمال ایران مختل کند، اینک در جنوب ایران هم موقعیت انگلیس را به مخاطره انداخته است... انگیزه روسیه آشکار است. روسیه خواهان همکاری با ایران در نواحی خلیج فارس است تا در مقابل راه دریایی انگلستان به هند جناح مستحکمی برقرار کند... در این میان چرا باید آلمان در این کشمکش بین روسیه و انگلستان دخالت کند، و یا آنکه تحقق منافع انگلیس را مانع شود؟ اما با اینهمه ما در این مورد کاملاً بی تفاوت هم نخواهیم بود، زیرا کنت بولو در رایشستاگ، مجلس آلمان، اعلام کرد که آلمان علاقمند است در ایران نیز همانند عثمانی دست به فعالیت زند. (عطف به نطق بولو در ۸ ژانویه ۱۹۰۲)... آلمان در نظر دارد با احداث راه آهن بغداد، دامنه فعالیت خود را در این مناطق گسترش دهد که این خود البته مانعی بر سر راه سیاست روسیه در ایران و ایجاد مشکل برای انگلستان خواهد شد، گو اینکه در برلین تمام این مسائل مورد تکذیب قرار گرفت... در این مناطق موقعیت برای صادرات آلمان چندان مناسب نیست و شرایط آنطور که ما می پنداشتیم مساعد نبود و از نظر سیاسی نیز در آسیای صغیر ممکن است خط مشی ما با روسیه تصادم یابد... (به این جهت - م) فوراً به کسانی که از سیاست بیسمارک راه خود را جدا کرده اند هشدار داده و تأکید می کنیم که راه بیسمارک درست و منطقی می باشد.^{۱۰۵}

نظرات هامبورگر ناخریشتن درباره احداث راه آهن بغداد و اشتغال سیاسی آلمان در ایران مورد انتقاد شدید نشریه برلینر نویسته ناخریشتن (Berliner Neueste Nachrichten) که به کمپانی کروپ تعلق داشته و طرفدار یکپارچگی آلمان بود، قرار گرفت. درحالیکه هامبورگر ناخریشتن اعلام می کرد که خط مشی سیاسی آلمان در ایران باید از درگیر شدن در این کشور اجتناب کند، برلینر نویسته ناخریشتن، این

روزنامه را به جانب داری از سیاست های روسیه متهم می ساخت و ضمناً معتقد بود که اصول سیاست بیسمارک دیگر کهنه شده و کارایی خود را از دست داده است. هامبورگر ناخریشتن نیز در پاسخ، فرصت را برای حمله به بولو و انتقاداتی که نشریات برلین از آن بعمل می آوردند، مغتنم می شمرد:

«بحث ها و انتقادات روزنامه های برلین دیگر چندان تأثیری روی ما نمی گذارد. ما طرح احداث راه آهن بغداد را به مصلحت منافع و مصالح آلمان نمی دانیم، گو اینکه می دانیم که این موضع ما را مردانی که پشت این طرح هستند قبول ندارند...»

در وهله اول با اینکه طرح احداث راه آهن بغداد تعهدی اقتصادی است، اما دارای جنبه سیاسی نیز می باشد و وقتی که روزنامه برلینر نویسته ناخریشتن تلویحاً بما اشاره کرده و می گوید که ما هرگونه اقدام آلمان را در مناطق آسیا، تجاوز به قلمرو منافع روسیه می انگاریم، پاسخ داده و می گوئیم که در محدوده مصالح آلمان ما همچنان به حقانیت روش سیاسی جاودانه بیسمارک احترام گذارده و بان وفادار خواهیم ماند. از نظر ما آرزوها و انتظارات آلمان در آسیای صغیر و همچنین طرح تأسیس راه آهن بغداد باید مورد سؤال قرار گیرد... زیرا معتقد نیستیم که در آینده آسیای صغیر برای صادرات آلمان مناسب باشد... بنابراین دلیلی ندارد که بدون هیچ نتیجه ملموس دشمنی روسیه را (آنها به نفع انگلیس) برای خود به جان بخریم... سیاست شرقی آلمان بر پایه توهم و جاه طلبی استوار شده... و بوی پیروزی و موفقیت هم از آن به مشام نمی رسد.^{۱۰۶}»

درمورد هشدار به افکار عمومی آلمان درباره خطرات ماجراجویی های آناتولی، نشریه هامبورگر ناخریشتن تنها نبود. نشریه فلاحتی دویچه ناگز تسایتونگ نیز در این باره چنین نوشته بود:

«... نشریات انگلیسی با شور و هیجان آلمانی‌ها را برای تعقیب طرح راه‌آهن بغداد تشویق می‌نمایند و از سوی دیگر با خیانت و پیمان‌شکنی ویژه‌ی در برابر روسها از برنامه‌های جاه‌طلبانه حکومت آلمان در مناطق عثمانی در آسیا سخن می‌گویند... ما امیدواریم دست اندرکاران در برلین دریابند که حمایت از طرح تأسیس راه‌آهن بغداد چه نتایج زیانباری را دربرخواهند داشت و این چه فکر پیر از اشتباه و خطایی می‌باشد و لذا حمایت خود را از این طرح دریغ دارند. ما نیازمند نیستیم جهت تحقق اهداف همه‌جانبه سرمایه‌داران بزرگ بدون جهت خود را در تنگنا قرار دهیم».^{۱۰۷}

اما در برابر این مخالفت‌های محافظه‌کاران، طرفداران اتحاد آلمان از این طرح (راه‌آهن بغداد) دفاع می‌کردند و این یکی از نظرات سخنگویان این دسته می‌باشد:

«با گشوده شدن دروازه‌های ایران توسط احداث خطوط آهن، فرهنگ بومی این کشور دستخوش دگرگونی‌های محسوسی خواهد شد و اینجاست که اهمیت خط آهن بغداد که توسط آلمانی‌ها ساخته می‌شود پدیدار و نتایج آن حاصل خواهد گردید چون این خط آهن از طریق یک خط فرعی از بغداد تا خانقین و از آنجا به مرزهای ایران رسیده و سپس جاده تجاری کهن را که از دامنه کوهها می‌گذرد و تا کرمانشاه امتداد می‌یابد. در بر خواهد گرفت. در این جاده حمل و نقل کالا به وفور وجود داشته و زائران شیعی از این راه به کربلا، شهری نزدیک بابل قدیم، رفت و آمد می‌کنند و باتوجه به این واقعیات است که باید ایران را مورد توجه قرار داد. دروازه‌های ایران از نظر اقتصادی باید بروی ما نیز باز باشد و این اشتباه است که این کشور را تنها قلمرو انحصاری برای منافع روس و انگلیس تلقی کرد، همین والسلام!^{۱۰۸}».

حتی نشریه سیاسی معتبر گرنتنس بوتن (Grenzboten) با تأسیس

خط آهن بغداد، تغییرات مطلوبی را در ایران انتظار می‌کشید:

«هرگاه احداث خط آهن بغداد توسط آلمان و گسترش آن در آینده از ایران تا هند، صرفاً در جهت بازگرداندن اهمیت خطوط کاروان‌رو کهن در ایران از طریق تبدیل این راهها به راههای بازرگانی درجه اول در سطح جهانی باشد، می‌توان ارزش واقعی این خط آهن و گسترش آن را تا هند پذیرفت زیرا این راه نزدیک‌ترین خط ارتباطی از اروپا تا هند خواهد بود ولی اگر بخاطر پیمان روسیه در ایران (تعهد ایران مبنی بر عدم احداث خط آهن بدون رضایت روسها) این امر امکان‌پذیر نباشد، در این صورت منافع آلمان به سبب سیاست‌های خودخواهانه روسیه زیان‌های جبران‌ناپذیری متحمل خواهد گردید...».^{۱۰۹}

نشریه کلونیال تسیت شریفیت (Kolonial Zeit Schrift) با پیش کشیدن مسائل جاری ایران و اوضاع کویت در سال پیش و کشاکش روس و انگلیس بر سر خلیج فارس این پرسش را مطرح کرد: «تاکنون حکومت ما چه اقداماتی جهت دفاع از منافع حقه آلمان در این مناطق انجام داده است! ما علاقمندیم پاسخ مقامات رسمی را به این سؤال بشنویم.».^{۱۱۰}

هوگو گروته (Hugo Grothe)، یکی دیگر از مبلغان سیاست امپریالیستی، حکومت آلمان را برای خاطر عدم تحرک در این مناطق بیاد حمله گرفت:

«(اخیراً خط مشی سیاسی آلمان... به صورت مراسمی آرام و مودبانه تجلی یافته است و تعریف و تمجید از تمام نقاط دنیا اعم از شمال، غرب و شرق در دستور روز قرار گرفته و احتیاطی تحسین‌انگیز که گویا نباید گامی علیه مصالح همسایگان عزیز در هر کجای جهان برداشت، پایه اساسی روش سیاسی ما شده است. تمام اقداماتی را که ما می‌بایست بر ضد شدت عمل روسیه در منچوری و وحشیگری

انگلستان در ترانسوال و موفقیت جدید فرانسه و رفتار لاف زنانه آن دولت در مراکش انجام دهیم، از آن غفلت ورزیده ایم... سیاست ما بر این پایه است که مانعی بر سر تحقق آمال روسیه در ارمنستان و ایران ایجاد نکنیم، بگذار آرزوهای فرانسه در سوریه تحقق یابد، بگذار مشکلات انگلستان در مصر و آفریقای جنوبی حل و فصل شود و باز بر پایه همین سیاست اشتیاق ایتالیا بر تریپولی فراموش می‌کنیم. آیا نباید با تمام قوا تأکید کنیم که آناتولی و نواحی که سر راه خط آهن بغداد واقع است جزو قلمرو کوشش‌های ملی ما می‌باشد. باید بدانیم که تردید و سیاست پنهان شو و جستجو کن بدترین زیان‌ها هستند و همچنانکه ما راه را برای بیگانگان باز می‌کنیم، آنان نیز باید راه را برای ما هموار نمایند. اهداف ما نباید در این مناطق مورد ظن و گمان واقع شوند، زیرا نواحی فوق تنها مناطقی هستند که موجب توسعه و گسترش تجارت آلمان می‌شوند...»^{۱۱۱}

در خلال سال ۱۹۰۲ پدیده‌ی سیاسی رخ داد که از جهات مختلف اهمیت بسزائی داشت. این پدیده همانا دیدار مظفرالدین شاه از برلین بود. مظفرالدین شاه مانند پدرش همواره اشتیاق سفر به اروپا را داشت و وی خاطره سفر پاریس خود را در سال ۱۹۰۰، با وجود تلاش ناکام سوء قصد مجدد، همواره در یاد داشت و بنابراین خط سیر مسافرت سال ۱۹۰۲ شاه محدود نشد و سفر مذکور با گستردگی و تجملات ویژه‌ی آغاز گشت. وی در این سفر از برلین دیدار کرد، دیداری که بخاطر عزادار بودن خانواده سلطنتی پروس در سفر قبلی از برنامه حذف شده بود.^{۱۱۲}

سفر شاه با مراسم خاص و تشریفات دست و پاگیری دنبال شد، و بنظر می‌رسید که عاری از تفسیرهای شدیدالحن سیاسی باشد، معذک جراید بریتانیا به تفسیرهایی دست یازیدند^{۱۱۳}. اما ویلهلم دوم که

چندان اشتیاقی برای خوش‌آمدگویی به شاه نداشت هنگامی که تشریش کی (Tschirschky) مدیرکل وزارت خارجه درباره ترتیب اقامت شاه از وی کسب تکلیف کرد، قیصر به وی پاسخ داد:

«ایران هکوبای^۵ (Hecuba) من است و ما مطلقاً با این کشور کاری نداریم، اگر انگلیس و روس برای خاطر مسافرت آتیه شاه به اروپا بر سر هم کوبیدند، دلیلی ندارد که ما هم خود را وارد معرکه نمائیم» و هنگامی که تشریش کی با نگرانی درباره آینده تجارت آلمان در ایران سؤال کرد و خاطر نشان ساخت که پذیرائی نامناسب از فرمانروای ایران چه عواقب وخیمی در بر خواهد داشت، قیصر پاسخ داد «که تجارت آلمان ابتدا باید در استانبول، هنگ کنگ، و یانگ تسه استقرار و گسترش یابد و بعداً شاید در ایران»^{۱۱۴}. اما همزمان با ارائه این نظریات، در تهران رکس احساس می‌کرد که دیدار شاه از آلمان، با در نظر گرفتن قدرت و کارآیی نظامی این کشور تأثیر شگرفی در وی خواهد داشت.^{۱۱۵}

در خلال مارس ۱۹۰۳ نشریه روسی نوویه ورمیا آلمان و عثمانی را متهم می‌کرد که با یکدیگر برای تشکیل نوعی از «جبل الطارق آلمان در خلیج فارس» مجذانه همکاری می‌نمایند. اساس این نگرانی روسها از گزارشی نشأت می‌گرفت که در نشریه ادواری میلیتر وخن بلات Militaer Wochenblatt درباره کمک آلمان به یک میسیون نظامی عثمانی از دهانه شط العرب در خلیج فارس برای احداث یک سلسله استحکامات درج شده بود. نشریه نوویه ورمیا ادعا می‌کرد که پس از تأسیس این استحکامات، کمپانی‌های آلمانی مناطق فوق را مملو از سلاح‌ها خواهند کرد و سپس این روزنامه احتمالاً همانند یک بالون

۵. اشاره‌ای به درام هاملت (Hamlet, II, 2) و کنایه از بی‌اهمیت بودن یک مسئله - م.

آزمایشی اعلام می‌کرد که آلمان و بریتانیا نیز یک موافقتنامه سری در رابطه با خلیج فارس امضاء کرده‌اند.

نشریه رسمی دویچه آگماینه تسایتونگ در تکذیب این افسانه تأخیر نکرد و به خوانندگان خود خبر از آن داد که اتهامات نوویه ورمیا براساس مقالاتی است که هامبورگر ناخریشتن منتشر کرده است و به دنبال آن روزنامه‌های هامبورگ تمام این ادعاها را قویاً تکذیب نمودند.^{۱۱۶} ولی هامبورگر ناخریشتن در خلال ماه بعد بدون آنکه شادمانی خود را پنهان کند، خبر داد که سرمایه‌داران انگلیسی از مشارکت در احداث خط آهن بغداد امتناع کرده‌اند و بدنبال آن نیز برخی از تفاسیر نشریه نوویه ورمیا و جریده محافظه کار سویت (Svyet) را درمورد وقفه گسترش نفوذ آلمان در آسیای صغیر نقل کرد.^{۱۱۷}

روزنامه هامبورگر ناخریشتن کماکان به جنگ تبلیغاتی و بحث و جدل خود علیه احداث خط آهن بغداد ادامه می‌داد و اهمیت آن را برای آلمان مورد سؤال قرار داد و مفید نبودن آن را برای مخالفان آلمان شرح می‌داد. ازجمله مارشال فون بی پرشتاین سفیر آلمان در باب عالی را که طرفدار عمده احداث راه آهن بغداد بود مورد سؤال قرار داد. و شدیداً به وی حمله کرد و حتی قیصر نیز از حملات غیر مستقیم این روزنامه در امان نماند:

«همه می‌دانند که قیصر در مسافرت‌های خود به شرق خاطر نشان می‌ساخت که آسیای صغیر محلی است که آینده آلمان را تأمین خواهد کرد و محل مناسبی برای ایستگاه راه آهن بغداد می‌باشد. ما به درستی نمی‌دانیم که آیا قیصر هنوز هم به این نظریات باور دارد یا خیر! ولی مطمئن هستیم که بخش عمده‌ی از جراید آلمان معتقدند که باید به تدریج خود را از زیر بار تعهد احداث خط آهن بغداد رها کنیم و ما نیز

متقاعد شده‌ایم که هیچ چیز با ارزشی در اراضی بایر و شن‌زارها و نواحی دیگری که این خط آهن آن را دو نیم می‌کند برای آلمان وجود ندارد. اینک در جهتی عمل می‌کنیم که کاملاً بضرر ما است و نه تنها اعتماد روسیه را از دست می‌دهیم... بلکه دشمنی فرانسه را نیز به جان می‌خریم چون اتحاد و ادامه سیاست ما در استانبول از نظر روسیه و فرانسه و حتی اتریش... کوششی برای نفوذ و اختلال در قلمرو آنان محسوب می‌شود و ازسوی دیگر در عثمانی بدنبال موقعیتی هستیم که توسعه یافتن منافع آلمان را از راه سلطه یافتن تداوم بخشیم...^{۱۱۸}».

روسها نیز نگرانی‌های نشریه هامبورگر ناخریشتن را پیوسته تأیید می‌کردند، ازجمله در سپتامبر ۱۹۰۳ نوویه ورمیا روسیه را ترغیب کرد که جا پای ثابتی در جنوب ایران نیز بهمان استواری جا پای شمال ایران برای خود دست و پا نماید. این روزنامه معتقد بود که روسیه باید در مقابل آلمان و خطوط آهن آنان در ایران مواضع مستحکمی بوجود آورد و یا آنکه این مواضع را در بین‌النهرین و یا در خلیج بنیاد گذارد.^{۱۱۹}

در نوامبر ۱۹۰۳ نشریه نیمه رسمی کولنیشه تسایتونگ اتهامات روزنامه لوتان (Le Temps) پاریس را مبنی بر وجود طرح‌های متنوع آلمان در خلیج فارس رد کرد:

«در بحث مربوط به مسافرت لرد کرزن به خلیج فارس، روزنامه لوتان چاپ پاریس ادعاهای بی‌اساسی را مطرح کرده است که گویا جراید آلمان حتی بیشتر از جراید روسیه امور مربوط به این جریان را مورد بحث قرار می‌دهند... بدین‌سان روزنامه لوتان آشکارا امیدوار است که در روسیه و انگلستان جوی علیه آلمان ایجاد کرده و اینطور وانمود نماید که آلمان در تعقیب هدفهائی مخالف با خواست‌های انگلیس و روس از خلیج فارس می‌باشد. گو اینکه این قصد فرانسه

چندان هم مقرون به خطا نیست ولی با کمال تأسف بی ثمر است چون هردو قدرت معظم عمدتاً به مسائل خلیج فارس علاقمند بوده و هردو بخوبی آگاه هستند که آلمان در این نواحی فاقد جاه طلبی سیاسی بوده و تنها دنبال منافع اندک تجاری می باشد...»^{۱۲۰}

یکی از نویسندگان نشریه دویچه روندشاو (Deutsch Rundschau) رقابت روس و انگلیس در ایران را بررسی کرده و آلمان را از کمک به هریک از طرفین درگیر برحذر می داشت:

«... آلمان از این گونه رقابت ها بسیار دور است. در واقع شگ نیست که حضور آینده مأموران گمرکی روس در خلیج فارس، تجارت آلمان را در این نواحی محدود می کنند ما کشورهایمانند ایران را مستقل می خواهیم و در پی آن نیستیم که این کشور تنها به صورت نمونه‌یی از یک شخصیت غیر حقوقی در نواحی گمرکی خود جلوه گر شود... گو اینکه اعمال انگلیس در هند مبنی بر تجارت آزاد و نامحدود مناسب است ولی این اختلاف در روش روسیه و انگلیس در ایران برای برقراری اتحاد با انگلستان به منظور دفاع از ایران... و هند... کافی نیست. ما با مال اندیشی و پشتکار و آگاهی به دنبال منافع خود در آسیا هستیم و به هیچوجه پای خود را کنار نخواهیم کشید...»^{۱۲۱}

علیرغم نظر رسمی دولت روسیه مبنی بر مخالفت جدی با احداث راه آهن در ایران، طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ جراید روس مقالات مفصلی درباره کشیدن خط آهن در ایران درج می کردند و از نظر این جراید برنامه مناسب برای این طرح اشغال یکی از بنادر خلیج فارس مثل بندرعباس و چاه بهار بود که پس از احداث خط آهن سراسری ایران و یا کشیدن خط آهنی در طول مرز ایران و افغانستان، این بندر به خطوط آهن ماورای قفقاز و یا ماورای خزر وصل شود و البته شکی نبود که ایران تحت همان شرایطی که روسیه پورت آرتور را از چین اجاره کرده

بود، آمادگی داشت که بندرعباس را نیز به روس ها اجاره دهد. در همین زمان پاره‌یی از محافل رسمی دولت روسیه برای آشتی بین این کشور و انگلستان شدیداً فعالیت می کردند. له سار (Lessar) سفیر روسیه در چین طی گزارشی خطرات احداث راه آهن بغداد و منافع اتحاد روسیه با انگلیس را به طور جدی شرح داد و این گزارش در محافل رسمی سن پترزبورگ نیز انعکاس یافت.^{۱۲۲}

له سار بجای آنکه خط آهن بغداد را وسیله ارتباطی عمده‌یی از اروپا تا هند قلمداد کند، قصد داشت که اهمیت این خط آهن را ناچیز انگاشته آن را اصولاً یک رویداد محلی بداند. وی با توجه به ادامه نیافتن خط آهن بغداد از جنوب ایران تا بلوچستان هند پیشنهاد می کرد که خط آهن عشق آباد- قوچان- مشهد- تربت حیدریه- خواف- قاین- بیرجند و سیستان کشیده شود و بدیهی است که این خط آهن به خط آهن انگلیسی شامان (Chaman) از طریق قندهار قابل اتصال بود.

جالب توجه است که بیشترین مخالفت ها با طرح له سار از سوی محافل دیپلماتیک به عمل می آمد و این در حالی بود که محافل نظامی و مالی با آن موافق بودند. پوپوف (Popov) اظهار می دارد: «دیپلمات ها هنوز نتوانسته اند خود را از قید و بندهای سنتی ضد انگلیسی رهایی بخشند» و ویت (Witte) وزیر مالیه متنفذ آن زمان نقشه له سار را با اندک تغییراتی تحسین می کرد و از احداث خط آهنی در شمال افغانستان (کوشک- شامان) بیشتر از خط آهن احداثی در سیستان دفاع می کرد و معتقد بود که همکاری کامل با انگلستان مانع از گسترش بهره برداری از «جو ضد تأسیس خط آهن بغداد که فعلاً در محافل حکومتی انگلیس وجود دارد» خواهد شد.^{۱۲۳}

علیرغم مخالفت هایی که پس از طرح له سار به عمل آمد، حکومت تزاری نظر خود را در مورد ساختن راه آهن در ایران تغییر نداد. در

کنفرانس ویژه‌یی که در ۴ ژوئن ۱۹۰۴ تشکیل گردید وزیر خارجه لامسدورف (Lamsdorff)، وزیر مالیه کوکووتسوف (Kokovtsov) و زینوویف و دیگران اوضاع ایران را مورد بررسی قرار دادند. ۱۲۴ این کنفرانس در ابتدا به مسائل اقتصادی و مالی پرداخت زیرا که این مسائل با در نظر گرفتن مخارج هنگفت جنگ بر ضد ژاپن از اهمیت بسزائی برخوردار بود.

اگرچه کوکووتسوف بانک استقراضی روس در تهران را کار برجسته روسیه در ایران نامیده و اهمیت سیاسی فوق‌العاده آن را به عنوان رقیب قدرتمندی در برابر بانک شاهنشاهی ایران گوشزد کرد ولی وزیر مالیه اعلام کرد که کمک مالی بیشتر به ایران زمانی مقدور می‌باشد که این مخارج به نتایج واقعی بیشتر منتهی گردد. ۱۲۵ وی همچنین خاطرنشان ساخت که فعالیت‌های شرکت‌های وابسته به بانک استقراضی، نظیر کمپانی‌های جاده‌سازی، حمل و نقل دریائی و یا کشتی‌سازی زمانی از سوی خزانه‌داری دولتی مورد تأیید قرار خواهند گرفت که سودهای حاصل از این فعالیت‌ها به سرمایه‌گذاری امور تجاری و صنعتی امپراطوری کمک کند و از سوی دیگر این فعالیت‌ها موجب شود که روابط اقتصادی روسیه با دولت همسایه ایران تحکیم شود و نفوذ آن کشور را در ایران به دنبال داشته باشد. ۱۲۶ کوکووتسوف معتقد بود که وام‌های مستقیم به ایران باعث کاهش پرستیژ روسیه میشود و تنها در موارد استثنائی این وام‌ها مستهلک خواهد گردید و تنها عایدات گمرکی در طول مرزهای ایران و روسیه ضامن بازپرداخت این وام‌ها می‌باشد و اعطای بیشتر وام تقریباً جهت تأمین بازپرداخت وام‌های قبل انجام گردیده است.

درحالی‌که گمرکات ایران از طریق نظارت مستقیم قابل کنترل می‌باشد، چنین نظارتی در حکم دخالت مستقیم در ایران است و چنین

وضعی منافع زمین‌داران و (برخی از) روحانیون را کاملاً تأمین می‌کند و دگرگونی سیاسی در این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. ۱۲۷ سرانجام اعضای کنفرانس موافقت کردند که درمورد احداث خط آهن با وجود همراه بودن خطرات، کماکان نفوذ خود را در این مورد به طور پی‌گیر به کار اندازند.

«... تا این زمان تمام کوشش روسیه این بود که حتی الامکان احداث راه‌آهن در ایران را به تأخیر اندازد و ایران در ۱۸۹۰ مجبور شد که تا ده سال دیگر احداث راه‌آهن را ممنوع اعلام کند. در سال ۱۹۰۰ این ممنوعیت به مدت ده سال دیگر تمدید شد و بدیهی است که مطلوب بودن تمدید این مدت ممنوعیت محقق و مسلم است و علت این مطلوب بودن بیشتر از این جهت می‌باشد که حکومت بریتانیا قبلاً حق اولویت را برای احداث خط آهن از تهران تا خلیج فارس رادر صورت شروع کشیدن خط آهن از شمال کشور کسب کرده بود. پیش‌بینی اینکه حکومت ایران با تهدید این ممنوعیت این بار هم با روس‌ها موافقت نماید بسیار مشکل است. وزیر مالیه دست به اقداماتی زده است که در صورت لزوم جاده در دست احداث تبریز را بتواند به خط آهن تبدیل کند... آینده خط عمده جلفا- تبریز- تهران کاملاً در دست روسیه باقی خواهد ماند...» ۱۲۸

علاوه بر آن کوکووتسوف این دلایل را پذیرفت که وقایع شرق دور یعنی جنگ روس و ژاپن ضرورت کاهش هزینه‌های دولتی را پیش آورده است و ساختن راه‌آهن در خود روسیه نیز باید تا آنجا که کاملاً مطابق با احتیاجات ضروری باشد محدود گردد.

بین پایان سال ۱۹۰۳ و انتهای سال ۱۹۰۶ درباره اوضاع ایران اخبار کمی در جراید آلمان درج می‌شد و این احتمالاً به سبب توقف طرح احداث راه‌آهن بغداد در این سالها بود. در این زمان توجه افکار

عمومی در آلمان کاملاً متوجه جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵-۱۹۰۴) شده بود و از طرفی روابط آلمان و فرانسه نیز در طی اولین بحران مراکش^۵ در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ در حال تشنج بود.

گذشته از این در این زمان دیپلمات‌های آلمان در ایران زیاد فعال نبوده و با دادن گزارش در مورد کشمکش‌های مکرر بین روس و انگلیس وقت می‌گذراندند. اما سرانجام در سال ۱۹۰۶ آلمان تصمیم گرفت که در ایران گامی توسعه‌طلبانه بردارد، زیرا دیگر خط مشی سیاسی آلمان با کنار آمدن با روسیه و انگلستان منافات داشت و بدین سان آلمان در ایران به دنبال هدفهای ملموس برآمد.

۵. در مارس ۱۹۰۵ قیصر آلمان در بندر طنجه مراکش نطقی در موافقت با استقلال مراکش ایراد کرد که البته نه از لحاظ مخالفت با نفوذ فرانسه، بلکه از جهت محک زدن به اتحاد انگلستان و فرانسه منعقد در ۱۹۰۴ این نطق انجام گرفت و هنگامی که در ۱۹۰۶ کنفرانسی در الجزیره تشکیل شد، شرکت‌کنندگان در کنفرانس غیر از آلمان و اتریش دعاوی فرانسه را نسبت به مراکش تأیید کرده و به هرحال آلمان در این بحران اندکی از اعتبار خود را از دست داد. م.

یادداشت‌های فصل دوم

۱. به خلاصه مذاکرات یک کنفرانس ویژه وزرا در ۴ فوریه ۱۸۹۰ در آرشیو کراسنی، ۵۶، (مسکو ۱۹۳۳)، ۴۶ مراجعه شود.

۲. کرامر، "Die Beziehungen Russlands Zu Persien (Russland in Asien, VI) (Leipzig 1903), 71-74. See also chapter I, Supra.

۳. ویلیام هابرتون، «روابط روس و انگلیس در ارتباط با افغانستان» در Illinois studies in the social Sciences, XXI, 4 (Urbana, 1937), Chapter, IV.

4. Habberton, op. Cit., Chapter V.

5. Habberton, op. Cit., Chapter, VI.

۶. به آ.جی. پی. تیلور، تلاش برای سیادت در اروپا، ۱۹۱۸-۱۸۴۸ (آکسفورد ۱۹۵۴)، ۴۰۰-۳۹۸، ۴۱۷-۴۱۸ و همچنین بی. اچ. سومر، «تزاریسیم و امپریالیسم در خاور دور و میانه، ۱۹۱۴-۱۸۸۰»، در خلاصه مذاکرات آکادمی بریتانیا (۱۹۴۰) مراجعه شود.

۷. اچ. ستون، سقوط روسیه تزاری (لندن ۱۹۵۲)، ۲۰۶-۲۰۰. منبع ستون واتسون به قرار زیر است:

B.D. Romanov, Rossiya V Manchzhurii (Leningrad 1928)

8. Krahmer, op. Cit., 81.

۹. بی. اچ. سومر، روسیه و بالکان‌ها، ۱۸۸۰-۱۸۷۰ (لندن، ۱۹۳۷)، ۱۷.

۱۰. به مقاله «پی. دی.» در مجله اکسپورت (برلین) ۴، شماره ۳۳ (آگوست ۱۸۸۲)، مراجعه گردد.

۱۱. در خلال سالهای ۹۰، شرایط سیاسی در ترکیه شرقی غالباً توسط فعالیت‌های ناسیونالیستی آرامنه مشوش می‌گردید.

۱۲. برژویا ویه دموستی (سنت پترزبورگ)، توسط هامبورگر ناخریشتن نقل قول گردیده است، ۲۳۲ (سپتامبر، ۳۰، ۱۸۹۰).

13. B.HH. Sumer, loc. Cit., 46. See also "anglo-Russkoe Sopernichestovo V Persii C 1890-1906, Krasnyi Arkniv (1933), 61.

14. See M. Pokroeski, "Tsarskaya Diplomatia o Zadachaiahk Rossii na Vostoke V 1900 g." in Krasnyi Arkhiv, 18, 1926, 3-29, or a translation of this in Berliner

۱۵. اچ. ستون-واتسون، سقوط روسیه تزاری (لندن، ۱۹۵۲)، ۱۷۶.

16. See Grp, Marschall to Hohenlohe, 3976, April 9, 1898, XIV, 2, 464-466, The Holstein Papers, ed. N. Rich and M.H. Fisher, I (Cambridge Press, 1955), 163-164. and E.R.J. Brüner, De Bagdadspoorwey (Groningen, 1956), 55-57.

۱۷. ویلیام ال. لانگر، دیپلماسی امپریالیسم (چاپ دوم، ۱۹۵۱)، ۶۴۵.

18. Langer, op. Cit., 646.

۱۹. بعنوان مثال، هامبورگر ناخریشتن (۱۸۸۳) مطالب زیر را از روزنامه نوویه ورمیا در ۷ آگوست ۱۹۰۰ آورده است: آلمان می خواهد به آسیای صغیر برود و قصد دارد جاده ای از آن کشور به اقیانوس هند بسازد. تحقق این نقشه به چنان تغییری در کل وضعیت سیاسی در خاور نزدیک منتهی خواهد شد که ما طبیعتاً نمی توانیم نسبت به آن بی تفاوت بمانیم. از این گذشته، از وقایع فعلی باید نتیجه زیر را اخذ نماییم؛ آلمانیها قصد دارند در خاور نزدیک، جای ثابتی بنا نهند و جاده ای straffic جهانی بین شرق و غرب را در دست هایشان داشته باشند. از اینرو، ما روسها نه تنها وضعیت قبلی خود را ننگه می داریم بلکه همچنین موقعیت خودمان را در کشورهای آسیای صغیر نیز توسعه خواهیم داد. برای این هدف، اگر می خواهیم در این مناطق بمانیم باید توجه ای جدی به ایران بنمائیم و از سیاست کاملاً انفعالی خود چشم پوشیم...».

در ۷ فوریه ۱۹۰۱، سویت سنت پترزبورگ گفت (هامبورگر ناخریشتن، ۳۲): «در ظرف چند روز، حداکثر چند ماه - نقشه هوشمندانه برای برقراری سلطه آلمان بر شبه جزیره بالکان برای روسیه آشکار خواهد گشت. هنگامی که راه آهن بغداد ساخته شود دیگر نه ترکها بلکه آلمانیها، ماوراء قفقاز ما را تهدید خواهند کرد.

در ۳۰ آوریل ۱۹۳۰، هامبورگر ناخریشتن (شماره ۲۰۰) دو نقطه نظر روسیه را چنین خلاصه کرد: «نوویه ورمیا و سویت، خشنودی خود را از شکستی که آلمانیها در تلاش برای حصول سهم مالی انگلستان در راه آهن بغداد خورده اند ابراز می کنند. نوویه ورمیا امیدوار است که نمونه انگلستان در فرانسه تأثیر می گذاشت و این مسئله را برای او روشن می کرد که به نفعش نیست در ساختن این راه شرکت نماید. سویت می گوید که اکنون زمان آن است که توسعه آلمان را در آسیای صغیر متوقف نمود و به سیاستمدارانی که سالها در مقابل منافع آلمان عمل کرده اند اخطار می نماید که این فرصت عالی را بدون استفاده از دست ندهند.»

20. J.B. Wolf, loc. Cit., 82

۲۱. بحران کویت موجب چاپ تعدادی مقاله مؤثر در روزنامه های روسیه گردید. هامبورگر ناخریشتن (۲۳۷)، ۸ اکتبر ۱۹۰۱، اظهار نظر زیر را از برژووا و یه دموستی نقل کرد: «سابقاً، مشاجره ترکیه و انگلستان، یا به عبارت صحیح تر، آلمان و انگلیس بر سر کویت، چون این

سؤال می شد که آیا شیخ مبارک، حق واگذاری این بندر را در خلیج فارس به انگلستان دارد و برای ترکیه، آیا قراردادی بین طرف تابع آن و دیپلماسی انگلستان منعقد خواهد شد. این سؤال عملاً بیش از اندازه پیچیده است و مقصود از آن نه آلمان است نه انگلیس بلکه روسیه است که ناوگان آن اکنون، ارتباطات منظمی با بنادر خلیج فارس دارد. روسیه برای تجدید حیات اقتصادی ایران، اخیراً مبالغ هنگفتی صرف نکرده است و دیپلماسی روسیه برای آزادسازی غرب ایران از بردگی انگلیس کار زیادی نکرده است، فقط برای این که به ناوگان انگلیس در این محل مهم استراتژیک در ساحل خلیج فارس اطمینان خاطر دهد. تا آنجا که دیپلماسی ما، چشم ایران را به زندگی جدید باز کرده و قیود اخلاقی و اقتصادی بین آن و روسیه را تقویت کرده است، بطور قطع به مذاکره بیهوده درباره تقسیم ایران به یک حوزه شمالی متعلق به روسیه و یک حوزه جنوبی تحت نفوذ انگلیس پایان بخشیده است. هیچ تقسیمی به حوزه های منافع نمی تواند وجود داشته باشد و ایران باید مثل آبهایی که سواحل خود را می شویند، مقصود رفاه مادی و اخلاقی روسیه باشد.»

۲۲. مناظرات مجلس، سریهای چهارم، جلد ۱۲۱، ۱۳۴۸.

۲۳. درباره این مطلب، یک مقاله عالی توسط اوژن استالی وجود دارد، «تجارت و سیاست در خلیج فارس؛ داستان شرکت ونک هاوس»، در مجله علوم سیاسی، ۴۸ (۱۹۳۳)، ۳۸۵-۳۶۷.

۲۴. هامبورگر ناخریشتن (شماره ۱۸۶) در ۹ آگوست ۱۹۰۱ گزارش داد که یک شرکت آلمانی، یک کارخانه ذغال سنگ در گوم ایلند در گروه فارسان، درست شمال آدن بنا کرده بود.

۲۵. آ. تی. ویلسون، خلیج فارس (لندن، ۱۹۲۸)، ۲۷۱.

۲۶. به اثر جی. دبلیو. اف. هال گارتن در زیر مراجعه شود:

Imperialismus vor 1914; eine Soziologische Darstellung der deutschen Aussenpolitik bis Zum ersten weltkrieg (München, 1951), 2 Cols., for a most Searching and complete andlysis of this and similar Problems.

۲۷. برای ارقام کاملاً تقریبی به T. Jueyer, Persien and die Persische Frage (Weiner, 1910), P. 61-65. مراجعه شود.

28. See chapter IV, infra.

۲۹. درباره فعالیت های نظامی آلمان در ایران از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ به تز دکترای اولریش گرگه در دانشگاه هامبورگ تحت عنوان Deutschland in Persien während des ersten weltkrieges, 1957. مراجعه نمایند.

۳۰. به کوساگوفسکی مراجعه شود:

“Ocherk razvitiya Persidskoi Kazach'ei brigadi” in Novyi Vostok, 4, 1923, 300-402,

47. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 1708, February 10, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
48. DAA, Bodman fo Hohenlohe, A 4299, March 12, 1898, Persien No. 1. Vol. 12.
49. DAA, Despatch A 4299, Cited above.
50. DAA, Memorandum by Pourtales, enclosed in a 4299, dated April 14, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
51. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 5264, May 1, 1898, Persien No. 1, Vol. 12.
۵۲. نخست وزیر در ارائه این حق انتخاب به آلمان، فقط یک امتیاز قدیمی تر را احیاء کرده بود. در زمستان ۹۶-۱۸۹۵، ایرانیها دو امتیاز به فلیکس مورال، مدیر یکی از شرکتهای واردات- صادرات برلین، داده بودند. یکی از امتیازها برای ساختن یک تراموای تهران- شمیران بود. امتیاز دیگر، برای جاده‌ای از تهران به بغداد بود که صاحبان امتیاز برای آن ارائه خدمات پستی را تضمین می‌کردند. مورال بعلت جنگ یونان و ترکیه نتوانست از امتیازش استفاده نماید. از اینرو، حقوقش را به یک شرکت معروف ساختمان‌سازی برلین فروخت.
- (See F. Moral, "Persien, Land und leute" in Bericht der wissenschaftliche Gesellschaft 'Philomathie' in Neisse, October 1904 (Neisse, 1904), 75-76.)
- برطبق این حق انتخاب، آلمان باید قبل از ۱۱ نوامبر ۱۹۰۰، روزی که پیمان ایران و روسیه منقضی می‌گشت، این امتیاز را به اجرا می‌گذاشت. همچنین، ایران یک وام به مبلغ ۵ درصد هزینه ساختمان خطی به تیریز از طریق همدان، از آلمان دریافت می‌کرد. امتیازداران آلمانی همچنین امتیاز مناسبی از حکومت عثمانی برای سهم خطی بین بغداد و خاتقین می‌گرفتند.
53. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 6775, June 5, 1898, Zn Persien No. 1. Band 12.
54. Ibid.
55. DAA, Bülow to Bodman, A 5269 / 5469, May, 7, 1898, Persien No. 1. Bd. 12.
56. DAA, Bodman to Hohenlohe, A 6775, June 7, 1898, Persien No. 1, Bd. 13.
- جالب توجه است که درایم نقشه راه آهن بغداد به میزان گسترده‌ای توسط مقامات عالی‌رتبه آلمانی حمایت می‌شد. یکی از این مقامات، مارشال ون بیبراشتاین، وزیر اسبق امور خارجه و اکنون (۱۸۹۸) سفیر آلمان در کویت، بود.
- اخیراً، انتشار خاطرات فردریک ون هول اشتاین، یکی از مقامات عالی‌رتبه ویلهلم شتراسه، این قضیه را مقداری روشن نمود.
57. DAA, A 498, November 19, 1898, Tschirschky to Hohenlohe, Persien No. ("Persische Eisenbahnen"), Bd. 2. Included here is a ersumé of on article by Boris Nechaev on the "Caspian - Indian Railway", from Russki Trud, 43, October 24, 1898, 11-14, and 44, October 31, 1898, 14-17.
58. P.A. Rittikh, op. Cit., 3.
59. Ibid.

394, opvoted by F. Kazemzede

«پیدایش و توسعه بریگاد قزاق ایران»

in American Slavic and East European Review XV (1950), 357.

در پرونده‌های وزارت امور خارجه آلمان، هیچ اشاره‌ای به این مذاکرات نشده است. من نتوانستم پرونده‌های وابسته‌های نظامی آلمان در ایران را مطالعه نمایم زیرا این پرونده‌ها در پایان جنگ دوم جهانی بدست ایالات متحده یا انگلستان نیفتاد.

31. Kz, 583, June 24, 1890.

32. Kz, 415. February 29, 1896.

33. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 942, December 30, 1896, in Persien No. 3. ("Die Militär Angelegenheiten Persiens") Bd.I.

34. DAA, Gärtner to Hohenlohe, A 1390, February 9, 1897, Persien No, 3, Bd. 1.

35. DAA, Von Gossler fo Hohenlohe, A 2820, March 2, 1897, Persien No, 3, Bd, 1.

36. DAA, F.A. Krupp to war ministry enclosed in above (A 2820)

در یک مسئله مشابه، شرکت کروپ توانسته بود در ۱۸۹۵ آندر به ویلهلم شتراسه فشار آورد که وزیر مختار آلمان در چین، بارون شنک زو سوئینبرگ، بخاطری تفاوتی در ارتقاء امر صنعت آلمان یک توبیخ نامه رسمی دریافت نمود. سرانجام، بیشتر بخاطر شکایت‌های دیگر از صنعت اسلحه‌سازی؛ شنک از چین فرا خوانده شد. دلایل مشابهی باعث جابجایی جی.ام. ون رادویتز از پستش بعنوان سفیر آلمان در پورت در ۱۸۹۷ گردید.

See G.W.F. Hallgarten, op. Cit., I, 352-353 and Alfred vagts, Defense and Diplomacy; the sololier and the Conduct of Foerign Relations (N.Y., 1956). 192 for a discussion of the Radowitz and schench cases.

37. DAA, Bohman te Hohenlohe, A 15060, December 9, 1897, Persien No. 3, Vol. 2.

38. DAA, Bülow to krupp, A 30804, March 29, 1900, Persien No. 3, Vol.2.

39. DAA, Krupp to Bülow, letter dared April 26, 1900, Persien No. 3, Vol.2

۴۰. A. Popov, loc, Cit., 143. برای دیدن متن این پیمان نامه به اثر جی. سی. هیورویتز، دیپلماسی در خاورمیانه و نزدیک (پرینستون ۱۹۵۶)، ۱، ۲۰۷ مراجعه نمائید.

هیورویتز، دیپلماسی در خاورمیانه و نزدیک (پرینستون ۱۹۵۶)، ۱، ۲۰۷ مراجعه نمائید.

41. Popov, loc., 144.

42. Taymuri, op. Cit., 335. - Popov, loc, Cit., 144.

43. Popov, loc. Cit, 144,

44. Ibid., 144.

45. For the Moral Concession, see Chapter II, supra, 71, and F. Moral, "Persien Land und leute", in Bericht der wissenschaftliche Gesellschaft 'Philomathie' in Neisse (Neisse, 1904), 75-76.

46. See chapter II, Supra, Popov, loc. Cit., 143, and Taymuri op. Cit, 353.

82. MAZ, 41, February 11, 1900.
83. HN (Hamburger Nachrichten), 30, February 4, 1900, quoting Kz.
84. MAZ, 52, February 22, 1900.
85. Novoya, as quoted in St. Petersburg Herald, 121, May 1/14, 1900, clipped in DAA, Persien No. 1, Bd. 15.
86. Novoye Vremya, quoted in HN, 118, May 20, 1900.
87. Novoye Vremya, quoted in HN, 183, August 7, 1900.
88. HN, 286, December 6, 1900, Maz, 344, December 14, 1900.
89. MAZ, 39, February 8, 1901.
90. MAZ, 86, March 27, 1901.
91. Bülow to Wilhelm II, January 10, 1901, 5431, GP, Bd. 17, 531.
92. Eckardstein to Bülow, January 5, 1901, 5430, GP 17, 529-530.
93. DAA, Rex to Bülow and Bülow to Rex, February 16, 1901, A 3953, and Abschrift ad A 3953, March 19, 1901, enclosed in despatch above, Persien No. 12, Bd. 1.
94. HN, 104, May 3, 1901
95. HN, 198, August 23, 1901.
96. MAZ, 258, September, 17, 1901.
97. MAZ, 273, October 2, 1901-
98. HN, 235, October 5; 236, October 7, 1901.
99. MAZ, 278, October 7; Kz (weekly edition) 42, October 10; also HN, 230, September 28, 1901.
100. Rudolf Wagner, "Deutschland und England am Persischen Golf" in Deutsche Kolonialzeitung 18, Nr. 44, October 31, 1901.
- به مقاله دیگری توسط همین نویسنده مراجعه نمایند:
- "Deutschland und die neue weltstrassenach Ostindien", in Alldutsche Blätter, Nr. 13, March, 1901.
101. Albrecht Wirth, "Eine Persisch - indische Roise, in Neue Deutsche Rundschau, 12 (1901), 827-873.
102. Paul Rohrbach, "In Persien", in Preussische Jahrbücher, 106 (1091), 147-149.
103. See, for example, an article by E. u. Von Witzlwen, "Die Bagdadbahn und der persische Meerbusen", Grenzboten, G1 (1902), 638-639.
104. MAZ, 9, January 10, 1902.
105. HN, 20, January 24, 1902.
106. HN, 24, January 29, 1902.
107. Deutsche Tageszeitung (Berlin) quoted in HN, 51, March 1, 1902.
108. Paul Rohrbach, "Persien und die deutschen Interessen", in Die Natur, (Halle/s) 51 (1902), 100-102, 111-114. See also Rohrbach's article "Die Bedeutung der Bagdadbahn", in Verhandlungen des Deutschen Kolonialkongresses, 1902, (Bagdadbahn)", in Verhandlungen des Deutschen Kolonialkongresses, 1902 (Ber-

60. DAA, Bülow to Rex, A 23, no date (March 1899?), Persien No. 1, Bd. 13.
61. DAA, Arthur Koppd to Foreign office, A 8511, July 14, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
62. See Die Grosse Politik der Europäischen Kabinette (henceforth Gp) Bd. 17, P. 520. see introduction for a discussion of the reliability of this Source.
63. DAA, Radolin to Hohenlohe, A 4619, April 20, 1898, in Persien No. 1. Bd. 12. Desprtrch is based on an issue Novoye Vremya for the same date.
64. Kz, 421, May 2; 543, June 6; 982, October 12; and 990 October 21, 1898.
65. Kz, 421a, June 1, 1899.
66. Kz, 421a, June 1, 1899.
۶۷. به اثر جی. پی. گوش و اچ. تمپری، اسناد بریتانیا درباره ریشه های جنگ IV, 356, No. 319.
68. DAA, Rex, to Bülow, A 2967, March 12, 1899, Persien No. 1, bd. 13.
69. DAA, Rex, to Bülow, A 3427, March 18, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
70. DAA, Rex, to Bülow, A 4871, April 25, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
71. DAA, Rex, to Hohenlohe, A 11973, September 19, 1899, Persien No. 1, Bd. 13.
72. Albercht wirth, "Die lage in Indien und Iran," in Preussische Jahrbücher, 98 (1899), 417-41, 437.
73. H. Vambery, "Die eropäische Rivalität in Persien und die deutsche Baghdadbahn," in Deutsche Rundschau, 103 (1900), 206-220
74. Vambery, loc. Cit, 218-220
75. Vambery, loc, Cit, 220.
۷۶. در ۱۹۰۰، حکومت روسیه مبلغ زیادی به ایران قرض داد. تقریباً قطعی است که یکی از پیش شرط های وام، قول ایران مبنی بر عدم ساختن راه آهن برای ده سال دیگر بود. متأسفانه من برای این مطلب، مدرک مستقیمی پیدا نکردم.
- However, the original agreement of 1890 was tied to a loan see Krasnhi Adkhiv (special Conference of February 4, 1890) 56, I, 1933, 64 - and it is quite likely that Russia repeated the Process in 1900.
77. See Sakhanskii's report, an appendix to P.A. Riffikh' octcher o Poezdke V Persiyu i Persidskii Beludzhistan 1900 g. (Saint Petersburg 1901), 30-31, Puoted in Kazmzadeh, loc. Cit, 12.
۷۸. بی. اچ. سومر، «تزاریسیم و امپریالیسم در خاور دور و میانه، ۱۹۱۴-۱۸۸۰»، در مذكرات آکادمی بریتانیا (۱۹۰۴)، ۳۵.
79. MAZ (Münchner Allgemeine Zeitung) 19, January, 20, 1900
80. MAZ, 31, February 1, 1900.
81. The Times, February 5, 1900, Clipped in DAA, Persien No. 1, Bd. 14. Novosti Was semi official St. Petersburg newspaper

125. Ibid., 50-51.
 126. Ibid, 51.
 127. Ibid, 51-53.
 128. Ibid., 54.

lin 1903), 800-808.

109. Anonymous article, "Das Vorgehen Russland gegen Persien", Grenzboten, 61 (1902), 236.

110. Anonymous article, "Unsere wirtschaftlichen Interessen am Persischen Golf", kolonial Zatschrift, s (1902), 5.7.

111. Hugo Grothe, Die Baghbadbahn und das Schwäbische Bauernelement in tramskaukasien und Palastina (München 1902), 4-5.

۱۱۲. مرگ امپراتور، پادشاه ایتالیا و دوک کابورگ، اندکی قبل از ورود شاه صورت گرفت.

See Hamburger Nachrichten, 191, August 10, 1900, and 192, August 11.

۱۱۳. دیلی کرونیکل (لندن) ۲۹ مه ۱۹۰۲ (بنابر هامبورگر ناخریشتن ۱۲۶، ۳۱ مه)

کشف کرد که «...تجارت آلمان در شرق، تحت حمایت قیصر، گام‌های بلندی برمی‌دارد. تصویب امتیاز راه آهن بغداد، یکی از فرسخ شمارهای اولیه در این جاده پیشرفت بود. اکنون، قیصر یک حاکم شرقی دیگر در قطارش دارد. دیدار شاه از برلین، پیروزی دیگری برای هنر دیپلماسی آلمان را نشان می‌دهد.» مظفرالدین شاه در دومین سفرنامه همایونی خودش، سفر برلین خود را در صفحات ۶۰-۵۶ توصیف می‌کند ولی بجز فعالیت‌های اجتماعی، از چیزهای دیگر حرفی نمی‌زند.

114. GP, Tschirschky to Bülow, December 8, 1901, 5347, 17, 536-537.

115. GP, Rex to Bülow, Novembers 5, 1902, 5356, 17, 533.

116. HN, 125, March 15, 1903.

117. HN, 200, April 30, 1903.

118. HN, 315, July 9, 1903.

119. Novoye Vremya, quoted in Deutsche Export - Revue, 3, 1903/04, Heft 12, September 15, 1903, 350.

120. Kölnische Zeitung, quoted in HN, 559, November 29, 1903.

121. E. Fitger, "Der english - russische wettstreit um Persien", in Deutsche Rundschau, 115 (1903), 407-420-

122. Lessar (Peking) fo foreign Ministry, June 14, 1903, discussed in Popov, loc, Cit, 150-152.

123. Ibid., 152.

124. Krasnyi Arkhiv, 56, I (1933), 49-55.

افرادی که در این کنفرانس حضور داشتند عبارت بودند از:

لامس دورف، کوکووتسوف، آی. آ. زینوویف، رومانوف وزیر امور مالی، ایلینسکی، نلدینسکی، ملتسکی وزیر امور خارجه، کونسلی آرگی رپولو معاون وزیر امور خارجه، تیماشف، مدیر بانک ایالتی، هارتویگ مدیر اولین گروه وزارت امور خارجه و بارک، رئیس هیئت مدیره بانک..... ایران.

اما از سوی ایران، این دوره مصادف با خیزش‌های انقلابی بود. ملی‌گرایان درگیر نبردی تمام عیار علیه سلسله قاجار بودند به طوری که فرجام این مبارزه با پیروزی ناسیونالیست‌ها بر محمدعلی شاه و اطرافیان توطئه‌گر وی همراه بود. همزمان با این درگیری‌های داخلی، موجودیت ملی ایران از سوی قدرت‌های خارجی بویژه بریتانیا و روسیه مورد تهدید جدی قرار گرفته بود، هر دو قدرت در چنین شرایطی با سوء استفاده از ناتوانی‌های ایران، در امور داخلی آن مداخله کرده مناطقی از آنرا به اشغال خود درآوردند. در این میان روسیه مهاجم عمده به شمار می‌رفت. فعالیت‌های امپریالیستی بریتانیا و روسیه همراه با نابسامانی‌های داخلی ضرورت حمایت از ایران را توسط قدرت سومی که تهران بتواند از آن در همهٔ جهات علیه مخالفان خود سود جوید، افزایش داد. در چنین وضعیتی آلمان بهترین جایگزین (آلترناتیو) بود، زیرا قدرتی همچون آلمان متناسب با نیازهای ایران و تأمین‌کنندهٔ آنها بشمار می‌آمد. منافع آلمان و هدف‌های ایران در این مقطع در بسیاری از حرکت‌های دیپلماتیک یک جهت بوده و باهم انطباق داشتند. در این راه نخستین خدمت آلمان به ایران دخالت در مناقشات مرزی ایران و ترکیه بود.

در پاییز سال ۱۹۰۵ دو هنگ از ارتش ترکیه به منطقهٔ شمال غربی آذربایجان - در سمت غرب دریاچهٔ وان - تجاوز کردند. پیشروی ترک‌ها برای اشغال نوار باریکی از خاک ایران به عرض ۱۰ تا ۵۰ کیلومتر واقع در خطوط مرزی صورت گرفت. این نوار باریک از شمال به ماکو و از جنوب به سقز محدود بود. این اقدام ترکیه نتایج سرنوشت‌سازی به همراه داشت.^۱ به طوری که علاوه بر ایجاد تیرگی در روابط ایران و ترکیه به مدت پنج سال موجب بروز شکاف در رابطهٔ آلمان و ترکیه گردید که مآلاً اختلالاتی در رابطهٔ روسیه و ترکیه به همراه داشت. نشریهٔ هامبورگر ناخریشتن باتوجه به گسترش ناگهانی این مناقشه

فصل سوم

اوج و حضيض امپریالیسم آلمان،

۱۹۱۲-۱۹۰۶

۱

مرحلهٔ دوم و نهایی پیشروی امپریالیسم آلمان در ایران از اواخر سال ۱۹۰۵ آغاز شد و تا شروع جنگ جهانی اول ادامه یافت. این درحالی بود که فعالیت سیاسی آلمان پس از انعقاد قرارداد «روس-آلمان» در سال ۱۹۱۱، آشکارا با وقفه همراه بود. در زمینهٔ فعالیت آلمان در ایران چندین موضوع یا سر نخ مهم قابل ذکر است که عبارتند از: جنگ دیپلماتیک بسود ایران علیه ترکیه، تلاش برای تأسیس بانک در تهران و دست آخر ایجاد شبکه‌یی از خط آهن بغداد (به تهران) که می‌توانست نقش عمده‌یی در احیای اقتصاد ایران ایفا کرده در آینده نیز بازار فروش و منابع مواد خام را برای آلمان فراهم سازد. البته در کنار این سه موضوع مهم مسائل فرعی بیشماری هم وجود داشت که باتوجه به روابط بین‌المللی و دیپلماتیک برای آلمان حائز اهمیت بود.

صورت ارزیابی کرده بود:

... در هر حال... چنانچه این بخش از اراضی ایران در اثر جنگ یا انقلاب از ایران جدا شود، انگلیس برای حفاظت و حمایت از تجار مقیم انگلیس که تعدادشان هم کم نیست، ناگزیر در خلیج فارس، سرباز پیاده خواهد کرد. در شمال نیز این خطر کاملاً بیچشم می‌خورد و با وجود اینکه روسیه خواهان صلح است، اما در صورتیکه قیام شیعی یا سنی مذهبیان در قفقاز بر پا شود، این کشور بیکار نخواهد نشست. به این ترتیب مداخله روسیه در شمال و تجاوز انگلیس در جنوب، چشم انداز منحوس جنگ را بین دو قدرت مسلمان قوت خواهد بخشید و دست آخر هیچکس جز خود آنها تاوان جنگ را نخواهند پرداخت... و آنچه که در پی آن خواهد آمد روند احتمالی تجزیه است که در صورت بروز دولت تزار هر ولایتی را که مفید بداند به تصرف خود در خواهد آورد و انگلیس نیز سواحل خلیج فارس را که شدیداً به آن علاقمند است به امپراطوری هند منضم خواهد کرد. بنابراین امیدواریم که سلطان عبدالحمید بوضوح دریابد که نباید با آتش به بشکه باروت نزدیک شود. اگر دچار اشتباه نشویم این وظیفه قدرت‌هایی است که در تهران و بسفر صاحب نفوذند... قبل از اینکه خیلی دیر بشود، باید دو کشور را بر سر عقل آورد...^۴

آلمان با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع بلافاصله در این مناقشه درگیر شد. در تاریخ ۲۹ دسامبر سال ۱۹۰۵ ایرانیها به کنت رکس اطلاع دادند که طبق ماده هیجده قرارداد سال ۱۸۷۳ خواستار میانجیگری حکومت سلطنتی هستند. البته لازم به تذکر است که ایران قبلاً به انگلیس و روسیه متوسل شده بود، لیکن نه سن پترزبورگ و اکثراً از خود نشان داد و نه نمایندگی‌های بریتانیا در قسطنطنیه اقدام مؤثری به عمل آوردند. در نتیجه وقتی مظفرالدین شاه دریافت که کمک

که حساسیت خاصی در برداشت اظهار عقیده کرد که بهتر است طرفین برای میانجیگری به بریتانیا یا روسیه مراجعه نمایند. با این وصف هنوز سردبیر نشریه آشکارا موضوع را بی اهمیت تلقی می‌کرد.^۲ در فوریه سال ۱۹۰۶ همین نشریه خبر از وخامت اوضاع داشت. به اعتقاد این نشریه «گویا ترکیه می‌خواست از موقعیت روسیه به منظور اعاده حیثیت خود بهره‌برداری کند.» در آزمون نزدیک به ۲۵۰۰ سرباز ترک در کردستان به سر می‌بردند. این تعداد در عرض مدت کوتاهی به ۴۰۰۰ تن افزایش یافتند. در این میان، عبدالحمید، پدر (محمدآقا) و اعضای خانواده سردسته مقتول کردها (جعفرآقا) را با هزینه شخصی خود به قسطنطنیه فرستاد.^۳ در این زمان، لحن جراید هامبورگ که در آغاز سعی در حفظ بی‌طرفی داشتند، رفته رفته به گونه فزاینده‌ای شکل ضد ترکیه به خود گرفت.

نشریه فرانکفورتر تزایتونگ در این مورد نظریات مشابهی ابراز کرد. به نوشته این روزنامه: «اکنون حدود دو ماه است که گزارش‌هایی دایر بر درگیریها و تصادمات جدی مرزی بین ایران و ترکیه در کردستان بدست ما رسیده است. این گزارش‌ها ابتدا از منابع روسی و سپس از جانب ترکیه و ایران وصول گردیده است. بتازگی گزارش‌های مذکور از جنبه‌های ناخوشایند و ناراحت کننده‌یی حکایت می‌کند. اخبار واصله حاکی از آن است که ترکیه ۳۰۰۰۰ تن به مرز ایران گسیل داشته و توسط پیشقراولان خود قبلاً قلعه کوچکی به نام «پاس اووه» (Sic) را در خاک ایران به تصرف در آورده‌اند. البته ایران خواهان وضع موجود نیست و در این رابطه اقداماتی برای بیرون راندن ترک‌ها از نواحی مرزی به عمل آورده است، ولی تنها این اقدامات کافی نیست...».

این نشریه در دنباله بحث، پیچیدگی‌های جدی ناشی از واکنش انگلیس یا روسیه را در یک جنگ تمام عیار در مناطق مرزی به این

عاجل از هیچیک از دو قدرت دریافت نخواهد کرد، بر آن شد تا مستقیماً به قیصر تلگراف زده و از وی تقاضای مداخله نماید ولی طرفیانی وی را از این کار منع کردند. پس از آن وزیر امور خارجه ایران خواستار کمک و مساعدت آلمان شد.^۵ این درخواست آلمان را در تنگنا قرار داد، زیرا آلمان متحد ترکیه بود و آلمانها تصور نمی‌کردند بتوانند در این میان از تهران به دفاع برخیزند.^۶ از سوی دیگر ویلهلم شتراسه از بروز اختلاف و تیرگی در روابط با روسیه و انگلیس بیمناک بود. بنابراین آلمان سعی داشت با متانت عمل نماید. وزارت خارجه آلمان پیش از آنکه به دولت ایران پاسخ دهد، نظر مارشال فون بیبر اشتاین را جویا شد.^۷ سفیر آلمان در قسطنطنیه پاسخ داد که تقاضای ایران مورد موافقت قرار گیرد. وی اظهار امیدواری کرد که از طریق میانجیگری این مناقشه به سرعت پایان پذیرد. گرچه وی هنوز کاملاً امیدوار نبود. طبق گزارش‌های موثق، فریق فاضل پاشا چند هنگ از حمیدیه و گردان توپخانه کوهستانی را به دهات اطراف منطقه درگیری (پاسارا و ورنه) حرکت داده بود. در همین حال فریق احمد مجید پاشا نیز سرگرم بررسی مسائل و مشکلات مرزی بود.^۸

این نخستین بار نبود که نزاع بین ترک‌ها و ایرانیها در این منطقه بر سر تعیین حدود درمی‌گرفت. مناطق مرزی ایران و ترکیه بارها در جنگ‌های دولت‌های صفویه و عثمانی در قرن شانزدهم و هفدهم و بعدها نیز در زمان نادرشاه لگدمال سم ستوران شده بود. در سال ۱۸۶۹ هیأتی مرکب از انگلیسها و روس‌ها موفق شدند پس از پنج سال کار، نقشه‌ای نسبتاً جامعی از مناطق مرزی تهیه کنند. تلاش‌های هیئت مذکور به امضای قراردادی منجر شد که طبق آن نوار مرزی به عرض سی کیلومتر و طول صدها کیلومتر مشخص گردیده بود. البته این قرارداد همچنان جای گفتگو و مناقشه نیز باقی می‌گذاشت.^۹ اما اینک نیروهای

ترک نه تنها مناطق مورد اختلاف را تصرف کرده بودند، بلکه بخشی از مناطق و اراضی غیرقابل بحث ایران را هم به اشغال خود درآورده بودند. درحالیکه براساس توافق سال ۱۸۶۹، طرفین متعهد شده بودند که وضع موجود را در مناطق و نوار مرزی مورد اختلاف همچنان حفظ کنند.^{۱۰}

مارشال نه تنها از مداخله انگلیس-روسیه در مسئله مرزی بیم داشت، بلکه دریافته بود که سلطان عبدالحمید احمقانه و بی‌جهت درصدد است پای دخالت خارجی را در این مناقشه باز کند، وی در اولین فرصت نتایج نامطلوب این وضع را به عبدالحمید گوشزد کرد:

... در باریابی امروز، نزاع مرزی ایران-ترکیه را با سلطان مورد بحث قرار دادم و به وی پیشنهاد کردم بدون وارد شدن در جزئیات، با ایران تن به مصالحه دهد. بعلاوه خاطر نشان ساختم که از نقطه نظر سیاست عمومی این اوضاع بین دو دولت قابل توجیه نیست... و اجازه ندهید که در جریان میانجیگری پای قدرت‌های سوم باز شود. قدرت‌هایی که ایران بموجب قراردادهای موجود حق دارد از آنها استمداد نماید. از نظر سیاسی، ایرانی ضعیف و ناتوان که خواهان اتحاد با ترکیه‌ای نیرومندتر است، بمراتب بر تقاضای کمک ایران از قدرت‌های دیگر برتری دارد...^{۱۱}

کاملاً آشکار بود که ترکیه راه خطا می‌پیماید. وزیر اعظم کلیه اعضای کابینه، مشاوران حقوقی پورت همگی متقاعد بودند که دهکده‌های تحت اشغال به خاک ایران تعلق دارند. وقتی وزیر اعظم سلطان را به خاطر کار و روش مبهم وی مورد نکوهش قرار داد، عبدالحمید به وی گوشزد کرد که منافع ایران را بر منافع ترکیه ترجیح می‌دهد. در این شرایط، سلطان عبدالحمید خواهان تنظیم نقشه جدیدی شده بود که در آن مرز عثمانی در حاشیه شرقی نوار مورد اختلاف مشخص و معین شده باشد، درحالیکه فراموش کرده بود که نسخه‌های

دیگری از نقشه اصلی در تهران، لندن و پترزبورگ وجود دارد.

زمانیکه ایران خواهان عقب‌نشینی کلیه سربازان ترکیه از مناطق مورد اختلاف قبل از میانجیگری شد، مارشال تمامی مساعی خود را بکار بست تا عبدالحمید را به عقب‌نشینی سربازانش متقاعد سازد. مساعی مارشال در این خصوص مورد تأیید زینوویف، سفیر روسیه قرار گرفت. اما مورد قبول نماینده بریتانیا، نیکلا آکانر (Sir Nicholas O'Connor) واقع نشد. مارشال گمان می‌برد که شاید انگلیس در پی بهره‌برداری از اختلاف موجود به نفع اهداف خود است. طبق گزارش مارشال: ... غیرفعال بودن انگلیس طبیعتاً از اهمیت قابل ملاحظه و زائدالوصفی برخوردار است. زیرا با اینکه مناقشه و اختلاف مرزی ایران-ترکیه در محدوده «حدود هند» (Confins Des Indes) (که اصطلاح جغرافیایی فوق‌العاده گویایی است) قرار داد ولی معلوم نیست چگونه می‌توان بی‌توجهی انگلیس را توجیه کرد. پیداست که نزاع خونین در آن مناطق بهانه چندان مناسبی برای توجه و دخالت مستمر انگلیس فراهم نخواهد ساخت... ازسوی دیگر مساعی این کشور بر توسعه مناطق نفوذ خود در خلیج فارس استوار است. البته ایران نمی‌تواند به جنگ بیندیشد. زیرا از نظر نظامی بسیار ناتوان است. با اینهمه اگر تعداد کثیری از راهزنان و طرف باهم به ستیز برخیزند، انگلیس از مشارکت در جریان استقرار صلح و آرامش غفلت نخواهد کرد، در نتیجه ترکها مجبور خواهند شد که تاوان این کوتاهی خود را بپردازند.^{۱۲}

در سوم آوریل، روزنامه هامبورگر ناخبریستن گزارش داد که مناقشه مرزی رفته رفته رنگ جدی به خود می‌گیرد. در دوازدهم آوریل گزارش‌های رسیده از سن پترزبورگ خبری از امکان قیام مسلمانان در قفقاز می‌دادند:

... محافل رسمی این بیم را بی‌اساس می‌دانند. زیرا جمعیت

مناطق مرزی قفقاز- ایران- ترکیه اکثراً ارمنی هستند. بعلاوه ساکنان مسلمان این خطوط نه تنها رعایای مؤمن و وفادار ترار هستند، بلکه به سبب برخورداری از درک سیاسی عاقل‌تر از آنند که خود را در ارتباط و اتحاد با همسایگان ترک بی‌جهت به خطر بیندازند، بویژه زمانیکه با تأسیس دولت دوما، نژاد مسلمان در ارگان قانونگذاری دارای هیئت نمایندگی هستند. ازسوی دیگر مسلمانان روسیه خویشاوندان ترک خود را از نظر فرهنگی و شعور حقیرتر از خود می‌شمارند.^{۱۳}

تلگرام‌ها، گزارش‌ها و پیام‌های دیگر از تلاش‌های میانجیگرانه انگلیس-روس حکایت می‌کردند و آنطور که از این گزارش‌ها برمی‌آید، تهاجم گسترده عبدالحمید به ایران صرفاً به خاطر مزاحمت‌هایی بوده که کردها در پایتخت ترکیه بوجود آورده بودند. نشریه فرانکفورترزایتونگ در تاریخ ۱۲ مه خبر «متارکه نزع مرزی» را منتشر ساخت^{۱۴} ضمناً نشریه «پولتیش کارسپوندنس» وین از تلاش روس-انگلیس در میانجیگری پرده برداشت.^{۱۵} گزارشگر نشریه هامبورگر ناخبریستن با امضاء «بی. آر» خبر داد که میانجیگری برای تنش‌زدایی و ایجاد تفاهم در مناقشات مرزی به نتیجه مطلوب نرسیده است، اما دیپلماسی آلمان با عملکرد مؤثر خویش در تشکیل احساسات دو طرف کوشیده و آنها را به سوی صلح و آرامش سوق داده است.

در تهران، وزیر امور خارجه دعوت شاه را از «رکس» به منظور مشاوره به اطلاع وی رساند. در این حال این سؤال هنوز مطرح بود که آیا ایران می‌تواند طبق نقشه اصلی از طریق هیأت اعزامی به کردستان، مذاکرات را توسط سفیر ایران در ترکیه و وزیر گمرکات ادامه دهد یا باید خود را با تجهیزات نظامی آماده نگهدارد؟ سفیر ایران در قسطنطنیه، توانایی‌های نظامی کشور متبوع خود را بیشتر از حد واقعی آن ارزیابی می‌کرد و تهاجم به ترکیه را توصیه می‌نمود. آن زمان شاه به ضرورت

تجهیزات نظامی پی نبرده بود، و از طرفی مطمئن نبود که آیا ترک‌ها جنگ طلب‌اند یا خیر؟ «رکس» اعتقاد داشت «که ایران مطلقاً قادر به مقاومت و ایستادگی نیست، به همین دلیل انگلیس کلیهٔ مساعی خود را برای وادار کردن روسیه جهت انعقاد موافقت‌نامه‌یی در خصوص ایران به کار خواهد برد.^{۱۷}

مارشال ویلهلم شتراسه نیز با «رکس» هم‌عقیده بودند. به اعتقاد آنان بدترین اقدام از جانب ایران شعله‌ور ساختن بارقه‌های جنگ بود. مارشال به سفیر ایران در ترکیه اطلاع داده بود که تهران باید هرچه زودتر یک هیأت مرزی به منطقه اعزام نماید، بدون اینکه در تخلیهٔ مقدماتی اراضی تحت اشغال ترکیه اصرار ورزد. اما در این میان بزرگترین مانع بر سر راه آشتی و تفاهم، غرور و خودبینی زعمای عثمانی بود، ترک‌ها در مقابل ایرانیان آنچنان موضع اهانت‌آمیزی گرفته بودند که تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های ایران برای آنها خفت و خواری غیرقابل تحملی به حساب می‌آمد.^{۱۸}

تهران توصیه‌های آلمان را پذیرفت و هیأتی به ریاست احتشام السلطنه، سفیر ایران در برلین به قسطنطنیه فرستاد و شاه نیز برای تأمین مخارج خدمات میانجیگرانهٔ آلمان مبالغی در نظر گرفت. شاه به رکس نوشت که ایران شدیداً خواستار تأسیس مدرسهٔ آلمانیها در تهران است. وی برای نشان دادن حمایت خود مبلغ ۵۰۰۰ تومان را بطور سالیانه و به مدت بیست و پنج سال جهت هزینه‌های جاری این مدرسه اختصاص داد.^{۱۹} رکس از طرح درخواست شاه در این زمان اظهار تأسف کرد، زیرا به اعتقاد وی اینطور بنظر می‌رسید که حکومت سلطنتی (آلمان) برای خدمات خود در حل مناقشات مرزی صورت حساب فرستاده است.^{۲۰}

درست در آغاز ژوئن ۱۹۰۶ که مذاکرات هیأت‌های نمایندگی

ایران و ترکیه شروع شده بود، فریق احمد پاشا، رئیس هیئت نمایندگی ترکیه، خودکشی کرد.^{۲۱} به این ترتیب مذاکرات موقتاً تعطیل شد و سلطان با استفاده از فرصت بدست آمده نیروهای خود را در منطقهٔ مورد اختلاف افزایش داد. بطوریکه تعداد نیروهای ترک در نوار مرزی مورد اختلاف اینک به چهل و سه گردان پیاده نظام و سه هنگ توپخانه بالغ شده بود.^{۲۲}

نزدیکی تعداد انبوهی از سربازان ترک به کردهای هم‌کیش و متحد آنها، آلمان را به شدت نگران ساخت. برلین از این دشمنی‌های گسترده بیمناک شد:

خطر بزرگی در راه است... خطر این است که قبایل غارتگر گرد... تهاجم را آغاز کنند. اگر سلطان در تخلیه سربازان گرد تأخیر نماید، دیگر برای جلوگیری کردن از دست‌اندازی کردها به اراضی ایران بسیار دیر شده است و جنگ بین ایران و ترکیه غیرقابل اجتناب خواهد بود. این حرکت ممکن است به بصره و حتی یمن سرایت کند و البته در استانهای ارمنی نشین شمال نیز بی‌تأثیر نخواهد بود. لذا این تحولات به حیثیت و پرستیژ سلطان خسارات بیشتری وارد خواهد کرد...^{۲۳}

نشریهٔ فرانکفورتر زایتونگ نیز همین موضع را دنبال کرد ولی اندکی پافراثر نهاد و پیش‌بینی کرد که اگر ترکیه کردستان را اشغال کند شاه نیز بختیارها و لرها را علیه عراق فرا می‌خواند بنابراین عربهای منطقهٔ بصره نیز سر به شورش خواهند داشت. در این میان انگلیس برای حمایت از شیوخ عرب یا اتباع خود فوراً دخالت خواهد کرد و حیطة نفوذ خود را در سواحل خلیج فارس گسترش خواهد بخشید. البته روسیه هم بیکار نخواهد نشست. در نتیجه تا دیر نشده ترک‌ها باید توسط قدرت‌هایی که در بسفر صاحب نفوذند، بر سر عقل آورده شوند.^{۲۴}